

پرورنده تاریخ شفاهی آموزش و پرورش نوین در ایران (۱)

چگونه اردوهای وکیل آباد نسلی خلاق پروراند

مژگان جعفری | روزنامه نگار

بنیانگذار و واقف کتابخانه موزه ملی ملک در تهران به شماره می آمد. او بعدها همه منطقه بزرگ وکیل آباد را به شهر یاد می شد بخشدن تا به صورت تفرجگاهی برای مردم مشهد و زائران در آمد. اردوهای که به کوشش اداره فرهنگ خراسان در دهه های ۲۰ و ۳۰ خورشیدی در آن منطقه برگزار می شد، به روایت کسانی که در

فرهنگ خراسان در آن روزگاران، محصلان با استعداد و خلاق را از شهرهای سراسر خراسان برمی گردید و با برگزاری رقابت هایی در رشته های گوناگون درسی، هنری و ورزشی، نخبگان آنها را به اردوهای دو هفته ای می آمد. پدرم با حاج حسین آقا ملک دو هفته ای در روزگار دانش آموزی شان، به عنوان دانش آموزان از برگزیده در آن اردوها شرکت کرده بودند. اداره

اردوهای وکیل آباد مشهد برای دانش آموزان خراسانی در دهه های دوره های پهلوی اول و دوم هنوز هم خاطره انگیز است. بسیاری از مشاهیر خراسان، از میان همان دانش آموزانی برخاستند که دست کم در روزگار دانش آموزی شان، به عنوان دانش آموزان از برگزیده در آن اردوها شرکت کرده بودند. اداره

پل فیروزه

تصویری از سرگرمی های روزانه زنان ایرانی در سفرنامه های جهانگردان می خورم، ترنم می کنم و تماشا

پیمان سمندری

پژوهشگر ایران شناسی



به زیارت امامزاده ها یکی از سرگرمی های مورد علاقه زنان است و البته خیلی می شود که سوای زیارت، به انجام دادن کارهای عادی و دنیوی هم می پردازند.

«بهترین لذت و خوشی آنها ایرانی ها در نشستن کنار جویبار و گوش دادن به صدای لطیف آب و تماشا سبزه باغ و بوستان است و این را سالم ترین تفریحات می پندارند و برخلاف اروپایی ها علاقه زیادی به گردش و قدم زدن ندارند.» این تصویری است که جمعی کازری ایتالیایی در سفرنامه اش در روزگار صفویان، از روحیه و تفریح اصلی ایرانیان ارابه می دهد. سرگرمی های زنانه به روایت سفرنامه ها، مشخص و محدود بوده اند. زنان هنگام وقت گذرانی، در گرمخانه یی هایشان کنش گر و خلاق بوده اند و در سفرنامه اش که در زمان صفویان نگاشته شده است، به این جشن و حضور زنان در آن اشاره می کند. «تماشا» پیش از تماشاخانه!

زنان بسیاری همواره برای تماشای برنامه هایی که بیشتر از سوای دربار تدارک می شد یا وجه های مذهبی و ملی داشتند، برای تماشا سیر باهما گرد



قلب آینه های موعود در کتابخانه موزه ملی ملک

ارانیان است. او در کتاب «ایران و ایرانیان» زنان را اینگونه توصیف می کند «زن ایرانی ماجرا را دوست دارد و در ماجرا سازی بسیار ماهر است؛ وی که زیاد خرافاتی است بسیار به سحر و جادو، بخت، چشم بد به خصوص در امور عشقی پای بند است.» بولاک البته اعتراف می کند که اعتقاد به سحر و جادو و فال آن اندازه که در قرون وسطای اروپا رواج داشت، این جا معمول نیست، بیشتر تفریح زنان ایرانی، در فضای خانه و در جمع خانواده برگزار می شده است.

روزهای ویژه، مناسبت ها و در شرایط گوناگون، اما گاه از قالب روزمره بیرون می آیند نمود این برزگرمی ها، بهار و جشن نوروز و زمان دید و بازدید است. بولاک می نویسد: «جشن که با نوروز آغاز می شود، سیزده روز دوازده روز در طول این روزها تقریباً همه کسب و کارها تعطیل است در این مدت همه مختصراً به تفریح می پردازند... از صبح خیلی زود جمعیت در تمام کوچه ها و میدان های عمومی در جنب و جوش است، هر کس جامه نو می برد دارد. بدیهی است که زنان ناگزیرند جامه های نو خود را زیر چادر های تیره رنگشان پنهان دارند.»

سرگرمی های عمومی: از نوروز تا آتش بازی

کلاس لاسرنا جهانگرد ایتالیایی در دوره ناصرالدین شاه، در سفرنامه اش، «سردم و دیدنی های ایران» به آتش بازی در میان ایرانیان اشاره می کند: «شرقی ها از هر نوع تفریح چشمه نواز لذت می برند، چنانکه برای ایرانیان هیچ تفریحی لذت بخش تر از آتش بازی نیست. در همه اعیاد و جشن ها از جمله سه جشن

زنان اعیان تقریباً تمام اوقات خود را به حمام رفتن، کشیدن، دید و بازدید، خوردن شیرینی های مختلف و میوه های چربی دار از قبیل گردو پوسته و بادام، نوشیدن چای و قهوه می گذرانند به ندرت تمکن است به خواندن کتاب یا نوشتن رقعه ای مشغول شوند

نقل می کنند: «پس از اتمام نخستین مرحله آشنا گذاشتن... خانم ها چند ساعت بی دربی شربت و میوه خوردند و قلبان کشیدند... هنگام صرف غذا، رقاصه ها سر رسیدند، مدتی دراز خواندند و قصبند و در این مدت تفریح کنندگان توسط مشاطگان آرایش می شدند.» کلاس لاسرنا زنان ایرانی را در روز حمام، چون دختر کانی که روز تعطیل خود را با لذت و خوشحالی می گذراند وصفی می کند.

حرکت موزون، هماهنگ با آهنگ دلآوازه به مجلس های موسیقی زنان نیز اشاره ای دارد: «قصی توام با آواز بانوان خالی از لطف نیست آدر این مجالس صرفاً زنانه [آنان در عین خواندن

میتوانند صور رینگ



حکایت دارد که زنان در دور همی ها با بازگویی بی پرده

حقیق زندگی و گاه با تمسخر برخی از جنبه هایش، ناهموزی ها را سبب آبرویی خود هموار و تلخی ها را به شیرینی تبدیل می کردند. همایونی در اثر خود «زنان و سرودهایشان در گستره فرهنگ ایران زمین» از آواز بازی ها چون خاله رورو، خاله ستاره، بشکن، بشکنه و گل و پانچار نام برده و با شرح هر یک، از این نوع سرگرمی و اندیشه های در پس شان پرده نداشته است. قالب توجه است که در این مجالس و حتی در دور همی های ساده تر، بازار حرف و حدیث، درد دل و خوردن سداقت و کشیدن قلبان هم با دوغ بازی همیشگی که حرف های در گوشه زنان را در اعصار قدیم به یاد دارد. این حرف ها گاه راهمایی برای حل مشکل و گاه نظر خواهی هایی از پیرزن گرم سورد چشمه روزگار بود.

تفریحاتی بیرون از دیوارهای خانه حمام رفتن، سرگرمی بیرون از سپهر خانه برای زنان به شمار می آمد. رفتن به آن مکان، گفت و گو و درد دل با دوستان، نشست و نشووی غبار خستگی و حنا گذاشتن موها و دست و پا، یکی از سرگرمی هایی بود که زنان مرتب بدان می پرداختند. خواندن آواز و زدن سساز، بازی کودکان و خوردن خوراکی هایی کوچک و شربت در حمام، بخشی مفرح و سرگرم کننده بود که فضای حمام را نشاط آور و متفاوت تصویر می کرد. این تصویر، گونه ای شادمانی زیبا و ساده را به چهره زندگی زنان در اعصار پیش می افزاید. جستجوی آرامش

روایت دکتر محمد مهدی هراتی، نقاش و نگارگر از اردوهای وکیل آباد: نخستین نمونه اردوهای علمی، تربیتی و هنری ایران



نخستین برخورد من با حاج حسین آقا ملک در اردویی بود که به همت ایشان در وکیل آباد برای دانش آموزان دبیرستان ها برگزار می شد. این اردوها در حوزه های درسی، هنری و ورزشی بود. اداره فرهنگ خراسان مسابقات درسی در سطح شهرستان ها می گذاشت و نفرات اول هر شهرستان در مرکز استان جمع می شدند. آنها دوباره مسابقه می دادند و نفرات اول به اردویی دو هفته ای در وکیل آباد فرستاده می شدند. کارهای آموزشی در آن انجام می شد. آن آموزش ها بسیار مهم بود و به همین دلیل هم اردو طولانی بود تا کارها نتیجه دهد. حاج حسین آقا ملک عادت خوبی داشت؛ هر زمان که در مشهد و در باغ وکیل آباد حضور داشت، به کلاس های اردو سر می زد. این خیلی مهم بود یعنی اغلب با بچه ها میهربانی صحبت می کردند «پسرم چطور؟ از کجا آمده ای؟» اطلاعات اینچوری کسب می کردند بعدها من با چهره حقیقی مرحوم حاج حسین آقای ملک آشنا شدم. بیشتر زمین های مشهد مال ایشان بود و موقوفات ملک از باغ ملی گرفته تا وکیل آباد با ایشان تعلق داشت.

سال ۱۳۳۹، اردوگاه دانش آموزی وکیل آباد مشهد من در پشت یکی از عکس های آلبوم شخصی ام، عکسی دارم که تاریخ برگزاری یکی از اردوها را پشت آن نوشته ام نوشته شده «اردوی وکیل آباد، تیرماه ۱۳۳۹». من متولد ۱۳۲۱ هستم و در سال ۱۳۳۹، پنجم دبیرستان بودم. اردوهای وکیل آباد برگزار می شد. جایی بود که تبه هایی هم داشت و زمین گود بود، پشه می گفتند استخر روس ها، آفتور که بادم است می گفتند در سال های اشغال متفقین، روس ها در آن ناحیه، پایگاهی برای خودشان ساخته بودند و استخر ورزشی داشتند یا اردوگاه نظامی بوده است. بعدا همان به اردوی تربیتی ورزشی تبدیل شد. آقای ملک، این منطقه و زمین ها را برای اردوهای در اختیار اداره فرهنگ گذاشته بودند. این اردوها در سطح کشور، نخستین نمونه اردوهای علمی، تربیتی و هنری بود. بعدها از همین اردوهای کارهایی که در مشهد تربیت شدند، از معلمان یا تاجر به بودند. همین ها بعدا به اداره کل امور تربیتی کشور منتقل شدند مثل مرحوم آقای مهرپور. ایشان با تشویق مرحوم آقای ملک، در دبیرستان ما صحبت کرد که ما می خواهیم آنچمن های هنری درست کنیم. رای گرفتند و بچه های برگزیده مشخص شدند. جمع همان آنچمن، پنج شش نفر جذب نقاشی و کار هنری شدند که نتیجه کار همان اردوهای بود.

همه چیزمان از همان اردوهای بودادگار دایم

کاری که آنجا در اردوهای انجام می شد، آن هم با بزرگمنشی یک ثروتمند مشهور، بسیار اثر بخش بود. آقای ملک بعد از ظهرهای می آمدند و در محوطه اردوگاه می نشستند محلی را درست کرده بودیم که شبیه سن بود. هر کدام از گروه های درسی و هنری و ورزشی، در آن جا کارهایشان را ارائه می کردند. مثلا گروه موسیقی یا تئاتر، هم نوازی یا نمایش نامه ای را که تمرین کرده بودند، آن جا ارائه می دادند. همچنین از چادرها بازدید می کردند. همه کارهای انجام شده در این فضاهای چادر به صورت نمایشگاه ارائه شده بود. ایشان حتی توجه داشتند و می پرسیدند مثلا «این نقاشی را کی کشیده است؟». گروه عکاسی که توسط خود بچه ها ایجاد شده بود، در چادر تارک خانه زده بودند و عکس ها را چاپ می کردند.

من خودم در همانجا عکاسی یاد گرفتم، به اندازه ای که بعدها به صورت حرفه ای ادامه دادم. هنگامی که آقای ملک برای بازدید می آمدند، معلم ها و مربیان به ما می گفتند کارهایتان را مرتب کنید و بشوید تا از ایشان جایزه بگیرید. بادم است ایشان یک کتاب تصویر و نقاشی به من هدیه دادند. در آن کتاب، تصویر آثار هنری و تاریخی ایران چاپ شده بود. کتاب را تا سال ها داشتم و به واسطه آن به تاریخ ایران علاقه مند شدم. خاطره خوش اردوهای برای من به یادگار مانده است. شرکت کننده از همان اردوهای بودند میرآینده خود را پیدا کنند. با تمرین ها و رقابت هایی که در رشته های گوناگون انجام می شد، بچه های ما توانستند خلاقیت خود را پرورش دهند.



حاج حسین آقا ملک (سوم از چپ) در وکیل آباد

این که انتخاب شده بودم، گاه گاه کارهای جنبی هم انجام می دادم. آموزگاران و مربیان گوناگونی در اردوگاه حضور می یافتند تا با بچه ها کار کنند. باید عکس های آن اردوها هنوز در آرشیو فرهنگ خراسان باشد. مثلا مریمی شنا، موسیقی، نقاشی و دبیران ادبیات مشهد به اردو می آمدند و روی خلاقیت دانش آموزان و کارهای گروهی تأکید فراوان داشتند. مسئولیت های کارهای اجرایی هم اغلب به بچه ها واگذار می شد. مثلا قرار بود مسابقات والیبال برگزار شود. خود بچه های یک روز را به تطبیق زمین مشغول می شدند. خاطره ای ماندگار از ۵ سال پیش آن اردوها که اداره فرهنگ خراسان در باغ وکیل آباد برای دانش آموزان برگزیده و در شهرهای گوناگون استان برگزار می کردند، تائیری فراوان در رشد فکری و اشتیاق به کار گروهی در میان جوانان و جوانان دانش آموز خراسانی داشت. همین مسأله که یک ثروتمند مشهور و مجموعه دار بزرگ مانند حاج حسین آقا ملک در اردوگاه، که البته در زمین های خودش بود، حضور داشت و بچه ها را مورد ملاحظت قرار می داد، هنوز پس از ۵۰ سال از آن زمان در یاد من مانده است. این مسأله تأثیر چنان التفات و محبتی را بیان می کند. بیشتر دانش آموزان شرکت کننده از همان اردوهای بودند میرآینده خود را پیدا کنند. با تمرین ها و رقابت هایی که در رشته های گوناگون انجام می شد، بچه های ما توانستند خلاقیت خود را پرورش دهند.

ادامه از صفحه ۹

ملنگاری برخی از این شادی های نمایشی تا امروز، حکایت دارد که زنان در دور همی ها با بازگویی بی پرده حقایق زندگی و گاه با تمسخر برخی از جنبه هایش، ناهموزی ها را سبب آبرویی خود هموار و تلخی ها را به شیرینی تبدیل می کردند. همایونی در اثر خود «زنان و سرودهایشان در گستره فرهنگ ایران زمین» از آواز بازی ها چون خاله رورو، خاله ستاره، بشکن، بشکنه و گل و پانچار نام برده و با شرح هر یک، از این نوع سرگرمی و اندیشه های در پس شان پرده نداشته است. قالب توجه است که در این مجالس و حتی در دور همی های ساده تر، بازار حرف و حدیث، درد دل و خوردن سداقت و کشیدن قلبان هم با دوغ بازی همیشگی که حرف های در گوشه زنان را در اعصار قدیم به یاد دارد. این حرف ها گاه راهمایی برای حل مشکل و گاه نظر خواهی هایی از پیرزن گرم سورد چشمه روزگار بود.

تفریحاتی بیرون از دیوارهای خانه حمام رفتن، سرگرمی بیرون از سپهر خانه برای

زنان به شمار می آمد. رفتن به آن مکان، گفت و گو و درد دل با دوستان، نشست و نشووی غبار خستگی و حنا گذاشتن موها و دست و پا، یکی از سرگرمی هایی بود که زنان مرتب بدان می پرداختند. خواندن آواز و زدن سساز، بازی کودکان و خوردن خوراکی هایی کوچک و شربت در حمام، بخشی مفرح و سرگرم کننده بود که فضای حمام را نشاط آور و متفاوت تصویر می کرد. این تصویر، گونه ای شادمانی زیبا و ساده را به چهره زندگی زنان در اعصار پیش می افزاید. جستجوی آرامش

آرامش پُرس و صدا

پهلوی اول در شیوه زندگی ایرانیان رخ داد، جلوه های مدرنیته بیش از پیش در زندگی مردم رخ نمود. از این رو سرگرمی های قدیمی جای خود را از امام آرام به تفریحات جدید داد. این همه اما به معنای گسست یکباره از دنیای قدیم و سرگرمی های شایسته جامعه زمان می خواست تا رختی نو بر تن کند و رنگورویی دیگر بگیرد. دوختن و دوختن با وسایل ابتدایی، با ورود چرخ خیاطی، کلاس هایی با منت جدید در برابر دید. این هنر خانگی اکنون می توانست به گونه ای جدی تر به عنوان شغل و نه تنها سرگرمی برای بسیاری از زنان مطرح شود. آرایشگری نیز با ورود انواع ابزارها همچون، خیاطی، مشتاقان و علاقه مندانی یافت. با ورود تومبیل، آموزش رانندگی برای زنان و انجام این کار به عنوان نوعی مهارت و سرگرمی مطرح شد. همچنین ورود دوچرخه نیز زنان را به خود فرامی خواند تا فارغ از غم دنیا را کاب بزنند. خواندن روزنامه و مجلات به ویژه مجله هایی که داستانی دنباله دار را روایت می کردند، مورد توجه زنان باسواد قرار گرفت. گویی برخی راه های حل زندگی و دهرمی هایشان را در سرگرمی تازه قصبه های مکتوب نشریات می یافتند. در ص باسواد زنان در این دوران، با نگرش های جدید به جنس زن افزایش یافته بود. این افزایش سطح دانش عمومی، همراه با شیوه جدید شهری برخی وسایل از کار افتادند. نگه ها به غرب جلو انگیز بود. شتاد با نگرش های تازه، آموزش بخت نور

غذا و شیرینی را با آب و تواب برای زنان وعده می دادند. این دگرگونی ها حتی بر عادات غذایی نیز تأثیر می گذاشت. زنان گویی در ریچه ها و پنجره هایی که این مجلات رو به دنیای دیگر می گشودند، به شهر فرنگی می نگریستند که دنیایی تازه را نوید می داد. این شیوه تازه زندگی، تا مدت ها آنان را در وضعیت قابل تعمق و در نوعی تضاد و حتی تعلیق نگه داشت.

نیب نگاهی به سوای آینه های بازا

بنابر آنچه گفته شد، می توان گفت زنان، سپهر خانه و دنیای شخصی و زنانه خود را عمدتاً برای گذراندن لحظاتی زیباتر و نگذاردن خستگی ها روزمرگی ها ترک نمی کردند؛ جامعه هم البته چنین اقتضا می کرد. آنها بیشتر تمایل داشتند در پس دیوارهای خانه با مجالس و دور همی ها و وسایل ساده تفریحی و دل بستن به قصه ها و افسانه ها، تلخی ها و آرزدهی ها را از دل خود بکنند و به آینه های روشن برای خود خانواده بیندیشند. گاه که شرایط اجتماعی و فرهنگی اجازه بیرون از این فضا را به آنان می داد، در هر گوشه و کنار، چه در دل طبیعت و در مجالس مذهبی چه در حمام، بخشی از هیجانات و شادمانی ها و غم گساری های خود را بروز می دادند تا دل و روح شان سبک شود. آنچه در انواع سرگرمی های گفته شده، رخ می نمایاند، گونه ای معنابخشی، انگیزه، سازندگی و تنوع را در یک جامعه بسته سنتی نشان می دهد؛ راه کارهایی مفید که چهره زندگی زنان را از پس ملال و تکرار و یکساختی می رهند و آنها را در روزخانه زندگی، شگوار، زنده، پرامید و معنوی تصویر می کرد. مجلات با رنگورویی تازه، آموزش بخت نور

عکس، آنتوان سوسور و رینگ